

سیر تکاملی مقتل نگاری با تکیه بر مقتل نگاران اصحاب امامان معصوم علیهم السلام

حسین حسینیان مقدم*

چکیده

مقتل نگاری از شاخه‌های مهم تاریخ‌نگاری و مورد اعتنای همه فرق اسلامی است، که با تلاشی همگانی و رویکردهایی متفاوت بالنده شد. پژوهش حاضر مقتل نگاری را با رویکردی علمی - تحلیلی تا قرن سوم و با تکیه بر نقش اصحاب امامان شیعه علیهم السلام بررسی می‌نماید. در این آمایش با استفاده از شیوه تاریخی، ذهن‌شناسی مؤلفان (به معنای نوعی راهیابی به آرا و تفکرات آنان، با مطالعه آثار و شرح حال‌ها برای گمانه‌زنی درباره شیوه نگارشی و رویکرد مؤلفان به مسائل تاریخی) و مقایسه آثار آنان، دو جریان حدیث‌نگر و تاریخ‌نگر مطالعه شده است و براساس منابع و اسناد مکتوب موجود به مسائلی مانند بنیان‌گذاری یا استمرار بخشی مقتل نگاری صحابیان، جایگاه و بستر حرکت علمی آنان، گونه‌شناسی فکری، صنف‌شناسی نگارشی، نوع‌شناسی تعامل آنان با دیگران و فرایندشناسی انتقال آن به آیندگان پرداخته و سرانجام با آمیزه‌ای از توصیف نقلی و تحلیل عقلی، دامنه تحقیق را جمع کرده است.

واژگان کلیدی

مقتل، مقتل نگاری، تاریخ‌نگاری، تمدن اسلامی، اصحاب، امامان علیهم السلام، شیعه، تاریخ تشیع.

طرح مسئله

تمدن اسلامی محصول تلاش جمعی مسلمانان و واقعه‌نگاری از شاخه‌های مهم تاریخ‌نگاری در این

moghadam@rihu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۳۰

*. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۷

تمدن است. در این میان، نگارش چالش‌های خونین درون اجتماعی با استقبال بیشتری روبه‌رو شد و اصحاب امامان علیهم‌السلام شیعه، با انگیزه ترسیم به خون نشستگان حوادث داخلی مقتل‌نگاری را پدید آوردند. مورخانی مانند ابومخنف همسو با جریان عمومی تاریخ‌نگاری و گرایش‌های قبایلی - منطقه‌ای آن را گسترش دادند، اما نه تاریخ‌نگاری مقتل‌نگاران صحابی به ارزش‌ها و رقابت‌های قبایلی محدود است و نه آنان استمراربخش دیدگاه قبایلی پیش از اسلام، مبتنی بر مبالغه و تفاخر هستند. تمرکز تحقیق بر نقش اصحاب امامان علیهم‌السلام؛ یعنی کسانی که رابطه مستقیم با امام علیه‌السلام داشته و از آنان کسب علم کرده‌اند و نیز ناظر به نقش مستقیم و غیر مستقیم امامان علیهم‌السلام در این خصوص است. بدین ترتیب واژه «اصحاب» به دلیل گسترش مفهومی، شامل غیر امامیه می‌شود و به لحاظ ارتباط با امام علیه‌السلام مفهومی خاص‌تر از شیعه می‌یابد.

نوشتار حاضر مقتل‌نگاری اصحاب امامان شیعه را در دو محور:

الف) پایه‌گذاری، زمینه‌سازی، توسعه، حفظ و تحولات؛

ب) جایگاه علمی مقتل‌نگاران، عوامل انگیزشی و منابع معرفتی آنان، گونه‌های فکری آنان، صنف‌شناسی نگارشی، تعامل با مخالفان فکری و فرایند انتقال آن دانش به اصحاب و از آنان به آیندگان، با این فرض بررسی می‌کند، که آنان پیش‌تاز عرصه مقتل‌نگاری و مؤثر در گسترش، حفظ و استمرار آن بودند. تعالیم دینی از منابع معرفتی، چالش‌های سیاسی و رویکردهای متفاوت در شمار عوامل بالندگی و شرایط و اقتضات زمانی و منطقه‌ای از عوامل انگیزشی آنان بوده است. مفقود بودن برخی مقاتل سبب دشواری بررسی محتوایی، دستیابی به نگرش، نگارش و اهداف و انگیزه‌های مؤلف است.

آثار علمی موجود درباره مقتل‌نگاری، رویکرد عاشورانگاری را ترسیم می‌کند و به محورهای پیش‌گفته نمی‌پردازد. به‌عنوان مثال: مهدی خالقی در «سیر تحول و تطور مقتل‌نویسی عاشورا از آغاز تا استقرار دولت صفویه» (پایان‌نامه ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۱) علل سیاسی اجتماعی فراز و فرود عاشورانگاری را بحث کرده است. محسن رنجبر در «سیری در مقتل‌نگاری و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر (۱)» (تاریخ در آینه پژوهش، ش ۱۴، سال ۸۶، ص ۱۶۵) فهرست‌واره‌ای از آثار عاشورایی تا قرن هفتم را ارائه داده است. محمدجواد صاحبی در «سیر تحول مقتل‌نگاری» (اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای) بررسی دو شیوه استناد و احساس را در عاشورانگاری و تبیین تعارض تاریخ‌نگاری با تحریف‌گرایی را بررسی کرده است. هادی عالم زاده در «پیشینه تاریخ‌نگاری عاشورا» (فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۷، ص ۸۳) مقتل الحسین علیه‌السلام ابومخنف را در سایه گزارشی اجمالی از تحقیقات یوسفی غروی در کتاب *مقتل الطّف*، معرفی و به طرح چند پرسش بسنده کرده است. محمدجواد یآوری در «مقتل‌نگاری شیعیان از آغاز تا پایان قرن

پنجم هجری» (فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳۲، ۱۳۸۶، ص ۷) به توصیف اجمالی عاشورانگاران شیعه و شرح حال مختصری از آنان اکتفا کرده است.

نگارش مقتل

مقتل برگرفته از قتل به معنای کشتن و در بحث‌های تاریخ‌نگاری نوعی واقعه‌نگاری است، با این تفاوت که محور اصلی گفتگو در واقعه‌نگاری مهم‌ترین حوادث و رخداد‌های تاریخی و در مقتل‌نگاری شخصیت یا شخصیت‌های مسلمانانی است، که در پی حوادث داخلی کشته می‌شوند. از این‌رو، در مقتل‌نگاری مهم‌ترین چالش‌های خونین در درون جامعه اسلامی بر محور یک یا چند شخصیت و گاهی یک خاندان بررسی می‌شود و کشته‌های بدون درگیری داخلی را شامل نخواهد شد. بر همین اساس، کتاب *اسماء الممّتالین من الأشراف فی الجاهلیة و الاسلام* از ابن حبیب بغدادی در شمار مقاتل یاد نمی‌شود؛^۱ زیرا محور اصلی کتاب، سرشناسان ترور شده در جاهلیت و اسلام است، که به لحاظ موضوعی و زمانی، فراتر از تعریف مقتل است. همچنین کتاب *مَنْ قُتِلَ عَنْهَا زَوْجُهَا* از مدائنی^۲ چون به شرح حال زنان شوهر کشته (و نه کشته‌ها) پرداخته و ارتباط مستقیمی با چالش‌های خونین درون اجتماعی ندارد، از قلمرو پژوهش خارج است. تاریخ‌نگاران نیز کتابی به نام *مقتلِ عمر* تدوین نکرده‌اند و با اینکه کتاب‌های اخبار^۳ عنوانی مانند کتاب *زید و اخباره* مقتل شمرده می‌شود، کتاب *اخبارِ عمرِ ثقفی* و آثار برخی شیعیان قرن ششم به بعد در شمار مقاتل یاد نمی‌شود.^۴

کشته شدن عثمان نخستین چالش خونین داخلی بود، که با آن به‌عنوان مقتلی نانوشته در برابر امام علی علیه السلام برخورد شد. مقتل شفاهی در حادثه عاشورا با سخنان امام سجاد علیه السلام شکل گسترده‌تر و رسمی‌تری یافت و بنیان مقتل مکتوب قرار گرفت. اما مقتل عثمان برخلاف مقتل امام حسین علیه السلام همچنان نانوشته ماند، تا آنکه شیعیان عراقی آن را به‌طور مستقل قلمی کردند و حجم عثمان نگاشته‌های آنان بیش از اهل سنت شد؛ به‌گونه‌ای که به نظر می‌رسد مقتل نویسان سنی بیشتر متأثر از شیعه و در برابر آرای آنان به نگارش مقتل عثمان پرداختند. شیعیانی که در سه قرن نخست، مقتل عثمان نوشتند عبارتند از: ابومخنف (م. ۱۵۷)،^۴ هشام کلبی (م. ۲۰۶)، عیسیٰ مُسْتَعْطِف (اواخر قرن ۳)،

۱. بنگرید به: ابن حبیب بغدادی، *اسماء الممّتالین*، ص ۱۱ - ۸.

۲. یاقوت، *معجم الادباء*، ج ۱۴، ص ۱۳۳.

۳. برخی کتاب‌ها را بنگرید: آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۱۵، ص ۲۸۹.

۴. طوسی، *الفهرست*، ص ۲۰۴.

ثقفی کوفی (م. ۲۸۳)، جلودی.^۱ اما از اهل سنت عامر شعبی (م. ۱۰۵) کتابی به عنوان *الشورا و مقتل عثمان* نگاشت و پس از وی *مَعْمَر بن مُثَنَّى* اباضی مذهب (م. ۲۱۰)، *مدائنی* (م. ۲۲۵) و ابن شَبَه نمیری (م. ۲۶۲) درباره مقتل عثمان کتاب نوشتند.^۲ اسحاق بن بشر (م. ۲۰۶)، از محدثان سنی مذهب و از مخالفان شیعه نیز کتابی به نام *مقتل عثمان* نگاشت و در آن بر روایات ابن اسحاق تکیه زد. این کتاب از منابع شیخ مفید در تدوین کتاب *الجمال* بوده است.^۳ بنابراین، با توجه به آنچه در ادامه می‌آید و اینکه مقتل عثمان، نقل شفاهی بوده، نخستین نگارش مقتل در تاریخ‌نگاری اسلامی به حادثه عاشورا و حوزه تاریخ تشیع بازمی‌گردد. شیعیان با پیش‌گامی در مقتل‌نگاری، به ترسیم برخورد خونین حاکمان و والیان با شیعه و رهبران آن روی آوردند.

مقتل‌نگاری در میان سنیان غیر صحابی با تأخیری نزدیک به یک قرن و از اوایل قرن سوم یا اواخر قرن دوم آغاز شد. هیثم بن عدی (م. ۲۰۷)، واقدی (م. ۲۰۷)، *مَعْمَر بن مُثَنَّى* (م. ۲۱۰)، *مدائنی*، ابن نَطَّاح (م. ۲۵۲) و ابن شَبَه نمیری هر یک کتاب مقتل نوشتند^۴ و بدین ترتیب می‌توان شکوفایی این شاخه را در همان گام‌های نخستین در میان فرق مختلف مسلمین با گرایش‌های متفاوت شاهد بود. این تلاش در میان سنیان با نگارش *مقتل خالد بن عبدالله قسری* توسط هیثم بن عدی و سپس «مقتل عثمان» توسط ابو عبیده آغاز شد و در ادامه به دیگر کشته‌ها و قیام‌کنندگان توسعه یافت. در این میان، ابن نَطَّاح مولای جعفر بن سلیمان عباسی *مقتل زید بن علی* را نگاشت. وابستگی او به عباسیان حکایتگر اهداف او در نگارش چنین کتابی است. به‌ویژه که ندیم، از او به‌عنوان نخستین مؤلف کتاب *الدولة* (اخبار الدولة العباسیه) یاد کرده است. عبدالعزیز الدوری، *مدائنی* و ابن میمون را پیش‌گام دولت‌نویسی یاد کرده و افزوده سبب نخستین شمردن وی، گستره آگاهی وی از عباسیان است.^۵

اگر بتوان *آسماء مَن قُتِلَ مِنَ الطَّالِبِيْنَ* *مدائنی*^۶ را به نوعی مقاتل الطالبيين نامید، توسعه دوم با تدوین کتاب وی رخ داده که مقتل‌نگاری را به مقاتل‌نگاری خاندانی ارتقا داده است و شیعیان آن را

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۷، ۲۴۴، ۲۹۷ و ۴۳۵.

۲. ندیم، فهرست، ص ۶۰، ۱۱۵، ۱۲۵.

۳. بنگرید به: مفید، *الجمال*، ص ۱۳۷.

۴. ندیم، فهرست، ص ۵۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۰ و ۱۲۵.

۵. نویسنده ناشناس، *اخبار الدولة العباسیه*، ص ۱۶.

۶. ندیم، فهرست، ص ۱۱۴.

استمرار بخشیده‌اند. محمد بن علی بن حمزه (م. ۲۸۶) از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام کتاب *مقاتل الطالبیین*^۱ و ثقفی کوفی (م. ۲۸۳) کتاب *مَنْ قُتِلَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام*^۲ را تدوین کردند. ابوالفرج (م. ۳۵۶)، عنوان کتاب ابن حمزه را برای تدوین مقاتل ترجیح داده است. در قرن پنجم، محمد بن حبيب بغدادی (م. ۴۶۳) *مقاتل‌نگاری* را از خاندانی به صنفی گسترش داد و کتاب *مَنْ قُتِلَ مِنْ الشُّعْرَا* را نگاشت.^۳

مقتل‌نگاری، زاده و رشد یافته عراق ولی بی‌نشان از میراث ایرانی است. «رئای مرزکو» و «یادگار زیریران» میراث فرهنگی ایران است. «رئای مرزکو» مرثیه‌ای به زبان اشکانی^۴ و «یادگار زیریران» منظومی از عصر ساسانی در وصف کشته شدن «زیریر» برادر گشتاسب شاه ایرانی است.^۵ اما مقتل‌نگاری غیر از مرثیه خوانی رایج میان ملت‌هاست که گویند: قدمتی به دیرینگی آدم علیه السلام دارد.^۶ احتمال تأثیرپذیری برخی عاشورا نگاشته‌های متأخر مانند *روضه الشهداء* کاشفی از *یادگار زیریران*، تأثیر میراث ایرانی را بر مقتل‌نگاری قرون نخستین تأیید نمی‌کند؛ همان‌گونه که شرح حال مقتل‌نگاران نخست، سبک نگارش و محتوای آثار آنان، نیز این سخن را برنمی‌تابد.

مقتل‌نگاران صحابی

۱. اصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ مُجَاشِعِي

اصبغ زیسته در قرن اول هجری، از تمیمی تباران کوفی و صحابی امام علی علیه السلام است. او روایت‌گر نامه حضرت به مالک و وصیت امام علیه السلام به محمد بن حنقیه و مؤلف *مقتل الحسین بن علی علیه السلام* شمرده شده است که ابوبکر ذوری (م. ۳۷۹) مقتل وی را با پنج واسطه روایت کرده^۷ و دست‌کم تا اواخر قرن چهارم پایدار و مرجع دانشوران بوده است. اما در منابع پسینی، جز دو روایت درباره کشته

۱. نجاشی، *رجال*، ص ۳۴۸.

۲. طوسی، *الفهرست*، ص ۳۷.

۳. بغدادی، *خزانة الادب*، ج ۲، ص ۹۲.

۴. تفضلی، «شعری در رئای مرزکو»، *راهنمای کتاب*، ش ۶، سال ۱۰، ص ۵۷۷.

۵. امامی، «یادگار زیریران - نخستین حماسه دینی ایران»، *مجله ادبیات و علوم اسلامی* (دانشگاه بیرجند)، ش ۱، ص ۷.

۶. طبری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۴۵.

۷. طوسی، *الفهرست*، ص ۸۶.

شدن امام حسین علیه السلام و اصحابش، روایتی ندارد.^۱

گفتنی است که طوسی در بیان مصنفات شیعه، برای برخی «له کتاب» و برای برخی «له اخبار» و برای اصبح «له روایه» آورده که گویا، وی اینان را با تسامح در شمار مصنفان قرار داده است؛ زیرا هم مختصر نوشته‌هایی از آنان در دست راویان بوده و هم آنها با فهم عرفی از کتاب متفاوت بوده است. از این رو، باید اصبح در نظر تسامحی طوسی نخستین مقتل نگار یاد شود.^۲ لازمه پذیرش این سخن، پیوند مقتل نگاری با گرایش‌های کلامی و نقل پیشگویی‌های اصبح از امام علی علیه السلام درباره شهادت امام حسین علیه السلام است، که به احتمال اصبح آنها را پس از شهادت امام حسین علیه السلام نقل کرده تا کربلا را در امتداد تفکر امامت قرار دهد و برای شیعیان عراقی جاذبه بیشتری ایجاد کرده باشد.

این احتمال که اصبح راوی نفرین امام حسین علیه السلام در حق یکی از افراد قبیله دارم باشد، وجود اخبار عاشورایی را برای اصبح تقویت می‌کند؛ زیرا طبری آن خبر را از هشام از قاسم بن اصبح نقل کرده است،^۳ در حالی که، مطالعات نشان می‌دهد هشام در سایر موارد، از خود اصبح روایت دارد.^۴ از این رو، احتمال می‌رود که هشام روایت نفرین را از اصبح نقل کرده باشد. به ویژه که هیچ سند دیگری روایت‌گری قاسم را نشان نمی‌دهد و احتمال تصحیف «قاسم عن الاصبح» به «قاسم بن الاصبح» و تصحیف «ابوالقاسم الاصبح» (ابوالقاسم کنیه اصبح است) به «قاسم بن الاصبح» وجود دارد و این نوع تصحیف‌ها در منابع کم نیست.

بدین ترتیب، اصرار مدرسی بر انتساب کتاب مقتل به قاسم^۵ با دشواری بیشتری روبه‌رو است. همچنین این سخن، که مقتل *ابومخنف* نخستین کتاب در حادثه کربلا است،^۶ باید به مقتل‌های موجود، یا روشمند و منسجم تفسیر شود، همان‌گونه که ادعای آغاز نگارش حوادث عراق و مقتل‌ها از نخستین سال‌های حکومت عباسیان،^۷ اشتباهی آشکار است و باید پذیرفت که مقتل با پیش‌گامی اصحاب امامان علیهم السلام و به احتمال قوی در میانه عصر اموی بنیان نهاده شده است.

۱. ابونعیم، *دلائل النبوه*، ج ۲، ص ۵۸۱؛ طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۲، ص ۱۸۵؛ اربلی، *کشف الغمّه*، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۶۶.

۲. بنگرید به: آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۲۲، ص ۲۴.

۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۴۳.

۴. بنگرید به: طوسی، *امالی*، ص ۱۰؛ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳۶، ص ۱۳۸.

۵. مدرسی، *میراث مکتوب شیعه*، ص ۹۸.

۶. یوسفی غروی، *وقعة الطف*، ص ۱۷.

۷. بهرامیان، «*ابومخنف*»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ص ۲۱۵.

۲. جابر بن یزید جُعی

پس از اصبح باید از جابر جُعی (م. ۱۲۸)، عرب یمنی تبار مَدَجِجی و صحابی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، به عنوان پیش گام در توسعه مقتل نگاری یاد کرد. او کتاب های *مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام* و *مقتل ابی عبدالله الحسین علیه السلام* را نوشت^۱ و مقتل نگاری را در نیمه اول قرن دوم از نگارش مقتل امام حسین علیه السلام به مقتل امام علی علیه السلام توسعه داد. دو کتاب مقتل جابر از طریق عمرو بن شمر جُعی به نسل های بعدی رسیده و مورد استفاده محمد بن زکریا غلابی (م. ۲۹۸) در تدوین کتاب *مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام* و حسین بن حصین عمی قرار گرفته است.^۲ مقتل های جابر در شمار آثار مفقوده است، اما بر پایه اخبار بر جا مانده از وی، کسانی مانند مدائنی^۳ و ابن ابی الدنیا (م. ۲۹۸)^۴ از مقتل وی بهره برده اند که نشان از ماندگاری آن دست کم تا پایان قرن سوم است.

منابع شیعی خبر پاداش بیتوته نزد قبر امام حسین علیه السلام در شب عاشورا و ثواب زیارت آن حضرت در روز عاشورا را از مدائنی با دو واسطه از جابر نقل کرده اند^۵ که نشان می دهد مدائنی کتاب جابر را در اختیار داشته و آن خبر از طریق او به منابع شیعی نفوذ کرده است. اسناد پیش گفته تأثیر جابر را بر مقتل نگاری مسلمانان نشان می دهد.

به گفته جابر، امام سجاد علیه السلام پس از عاشورا از مردم کناره گرفت، خیمه ای را در صحرا برپا ساخت و سالیان متمادی در آن زیست و پیوسته از آنجا مخفیانه به زیارت قبر امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام می رفت. امام باقر علیه السلام نیز پدرش را در این سفرها همراهی می کرده و جز دو شتر، هیچ جنبنده ای با آنان نبوده است.^۶ این خبر، که می تواند ذیلی بر مقتل جابر و مفسر نگاه کلامی وی باشد، با دشواری های متعددی روبه رو است؛ زیرا بادیه گزینی امام علیه السلام در منابع انعکاسی ندارد، فضای سیاسی فرهنگی حاکم بر آن زمان با محتوای خبر همخوان نیست، زندگی امام علیه السلام پس از حادثه عاشورا از دید حاکمان اموی مخفی نبوده و فاصله مدینه تا عراق نیز آن قدر نزدیک نبوده که چنین سفری پیوسته صورت گرفته باشد.

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۲۹ و ۳۴۷.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۳.

۴. بنگرید به: ابن ابی الدنیا، مقتل الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۳۴، ۳۶، ۴۴، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۶۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۶۳ از ابن ابی الدنیا.

۵. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۳.

۶. ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۷۲.

۳. عَمَّار دُهْنِي

عَمَّار بن خَبَاب (معاویه) دُهْنِي (م. ۱۳۳) از عرب‌های بنو بَجِيلَه کوفه، سرسلسله خاندانی معروف و تأثیرگذار در شیعه است. یادکرد طوسی از وی در دو کتاب *رجال* و *فهرست*، صحابی و شیعی بودن وی را نشان می‌دهد، ولی نجاشی او را مورد اعتماد عامه دانسته و رجال‌شناسان به اعتبار آرای آنان در شیعه بودن عمار اختلاف کرده‌اند.^۱ اما ظاهر سخن نجاشی با این احتمال سازگار است که عمار به دلیل معاشرت و دادوستد علمی با اهل سنت، مورد اعتماد محدثان سُنی قرار گرفته و از این‌رو، اخبار وی در منابع شیعی و سُنی انعکاس یافته است.

برای عمار کتابی بیان نشده، جز اینکه ندیم او را صاحب کتاب دانسته^۲ و طوسی به استناد آن، وی را مؤلف شمرده است. از این‌رو، تنها به استناد مؤلف بودن و برخی اخبار پابرجا می‌توان محتوای کتابی را برای وی حدس زد. اخباری مانند سیره نبوی، نبردهای امام علی علیه السلام، نبرد امام حسن علیه السلام، قیام‌های کربلا و زید بن علی علیه السلام گرچه می‌تواند بیانگر تعدد کتاب برای او باشد، اما با توجه به گفته ندیم، به نظر می‌رسد او یک کتاب جامع شامل بخش‌های مختلف داشته است.

آنچه این ادعا را تأکید می‌کند آن است که محمدبن عبدالله بن نُمَيْر صحیفه عمار را پنج سال نزد عُبَيْدَةَ بن حُمَيْد فراگرفته است.^۳ بنابراین، کتاب وی در قرن سوم کتاب درسی بوده و فراگیری آن در پنج سال نشان اهمیت، گستره اطلاعات و استقبال جامعه علمی از آن است. طبری اخبار عمار را در خصوص کربلا پایه‌پای اخبار ابومخنف نقل کرده، با یکدیگر مقایسه نموده و نتیجه گرفته که خبر ابومخنف از خبری که عمار از امام باقر علیه السلام آورده، جامع‌تر و کامل‌تر است. طبری نشان داده که عمار از امام باقر علیه السلام درخواست کرده عاشورا را به‌گونه‌ای روایت کند که او احساس حضور در حادثه کربلا را داشته باشد. امام علیه السلام نیز در پاسخ به این احساس به تفصیل حرکت امام حسین علیه السلام را از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا و سرانجام شهادت آن حضرت را در عاشورا بیان کرده است.^۴ اخبار دیگری نیز از عمار درباره امام حسین علیه السلام وجود دارد: یکی استعمال روغن زیتون پیش از احرام و عطرآگین کردن اصحابش با روغن معطر و دیگری پیشگویی کشته شدن برای امام حسین علیه السلام.^۵

۱. طوسی، *الفهرست*، ص ۱۸۹؛ نجاشی، *رجال*، ص ۴۱۱؛ خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۳، ص ۲۶۸، ۲۷۰؛

نمازی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۶، ص ۷.

۲. ندیم، *فهرست*، ص ۲۷۵.

۳. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۳۵۰ - ۳۴۷ و ۳۸۹.

۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ص ۴۰۷ و ۴۳۳.

۴. رَسَّانِ اسدی

فُضیل بن زُبَیر (م. ۱۲۲) مشهور به رَسَّان، از موالیان بنوأسد و از راویان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام،^۱ از حامیان زید بن علی و از اندیشوران زیدیه بود؛^۲ که در گفتگویی توانست نظر ابوحنفیه را برای کمک به قیام زید جلب کند.^۳ گویا رَسَّان لیستی از شهدای کربلا را به همراه نام قاتلان آنان، با اندک مطالبی درباره وقایع عاشورا فراهم آورده تا بدین وسیله از قیام زید پشتیبانی کرده باشد. او در این کتاب چند برگگی، نام امام حسین علیه السلام و اهل بیت را بر اصحاب مقدم داشته و نام اصحاب را نیز براساس نسبت‌های قبایلی آورده است، که قبایل شرکت‌کننده در حادثه کربلا را نیز نشان می‌دهد. نبرد امام سجاد علیه السلام با وجود بیماری در روز عاشورا^۴ خبر خلاف مشهوری است که با تفکر زیدی رَسَّان همخوانی دارد و انقلاب را در هیچ شرایطی منتفی نمی‌شمارد. این کتاب با تحقیق جلالی منتشر شده است.

سه خبر دیگر از رَسَّان در یک سند و بدون رعایت سیر تاریخی حادثه‌ها، نشان از دیگر اخبار عاشورایی رَسَّان است: یکی برخورد کریمانه امام حسین علیه السلام با کسانی که وی را به دوزخ بشارت می‌دادند، دیگری درخواست یزید از محمد بن عمرو برای کشتی گرفتن وی با فرزندش و جواب محمد و سومی حمله شمر از جانب چپ سپاه به امام علیه السلام که منجر به شهادت ابن‌عُمَیر کلیبی و همسرش شد.^۵

۵. جعفر بن عَفَّان طایبی

ابوعبدالله طایبی، در گذشته حدود سال ۱۵۰^۶ و از شاعران شیعه مذهب کوفی دارای صد برگه شعر است.^۷ با اینکه نجاشی و طوسی از وی در شمار مؤلفان و صحابیان ائمه علیهم السلام یاد نکرده‌اند و از او حدیثی از امامان علیهم السلام روایت نشده است، در شمار یاران مورد احترام امام صادق علیه السلام است. او در گفتگویی با سید جمیری به برتری وی اعتراف کرد.^۸ گرچه از جعفر به‌عنوان مقتل‌نویس یاد

۱. طوسی، رجال، ص ۱۴۳ و ۲۶۹.

۲. ندیم، فهرست، ص ۲۲۷.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۹.

۴. رَسَّان، «تسمیه من قُتِل مع الحسین علیه السلام»، مجله تراثنا، ج ۲، ص ۱۵۰.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۴ - ۱۹۳.

۶. امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۸.

۷. ندیم، فهرست، ص ۱۸۸.

۸. طوسی، امالی، ص ۱۹۹ - ۱۹۸.

نمی‌شود، اما شعر او در رثای امام حسین علیه السلام مقتل نگاری را سمت و سوی ادبی و مردمی داد، عاشورا را از لابه‌لای متون خاموش و اسناد ساکت تاریخی به متن زندگی مردم کشاند. بدین ترتیب مقتل نگاری بیش از دیگر شعبه‌های تاریخ‌نگاری در میان شیعه توسعه ادبی یافت و توان ماندگاری پیدا کرد. به ویژه که امامان شیعه نیز به تشویق این شیوه پرداختند و آن را با مسائل معنوی پیوند داده، توشه آخرت شمردند. این در حالی است که هیچ گزارشی از تشویق مقتل نگاران مکتوب از سوی امامان علیهم السلام در دست نیست. گزارش زیر، به‌رغم ضعف سندی، نمونه‌ای از این تشویق‌ها را ترسیم می‌کند:

بنابر گفته زید شحام، وی و گروهی از کوفیان گرد امام صادق علیه السلام بودند، که جعفر طایی وارد شد و مورد احترام امام علیه السلام قرار گرفت. به موجب شعر او در رثای امام حسین علیه السلام، اشک بر گونه‌ها و محاسن امام علیه السلام جاری شد و فرمود: ملائکه مقرب گفتار تو را درباره حسین علیه السلام شنیدند و مانند ما و بیشتر از ما گریستند. خداوند بهشت را بر تو واجب کرد و از خطاهای تو درگذشت و این پاداش کسی است که برای او شعری بخواند، بگیرد و بگریاند.^۱ منابع سنی مصرع نخست مرثیه را صدایی برآمده از کوه تباله به هنگام کشته شدن عمر وصف کرده‌اند^۲ و روشن نیست که جعفر سراینده اصلی این شعر یا مرثیه خود را هم‌هنگ با آن سروده باشد.

۶. ابومخنف آزادی

مقتل نگاری در میان اصحاب ائمه علیهم السلام، پس از عبور از تسمیه نگاری و رویکرد کلامی با نگارش ابومخنف (م. ۱۵۷)، از اصحاب امام صادق علیه السلام، ادامه یافت و رویکرد تاریخی پیدا کرد. از ویژگی‌های ابومخنف پیش‌گامی او در مطالعه تاریخ سیاسی عراق و بررسی چالش‌ها، فتنه‌ها و قیام‌های داخلی مسلمانان در عراق است. از آن‌رو که عراق که بستر بسیاری از برخوردهای خونین داخلی بشمار می‌رفت و ابومخنف حوادث منطقه را رصد می‌کرد، حجم مقتل نگاشته‌های او جایگاه ویژه‌ای یافت. کتاب‌هایی مانند: *مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام*، *قتل الحسن علیه السلام*، *قتل الحسين علیه السلام*، *مقتل محمد بن ابی‌بکر و محمد بن ابی‌حدیفه و الاشر*، *مقتل حُجر بن عدی و قتل عثمان*.^۳ ندیم مقتل‌های دیگری نیز از ابومخنف به دست داده است: *مَرَجِ رَاهِطٍ وَ بَيْعَةِ مِرْوَانَ وَ مَقْتَلِ الضَّحَّاكِ بْنِ قَيْسٍ، مَقْتَلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّيْبِرِ، مَقْتَلِ سَعِيدِ بْنِ*

۱. طوسی، رجال، ج ۲، ص ۵۷۵ - ۵۷۴.

۲. ابن‌ابی‌الدنیا، الهواتف، ص ۳۲.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۲۰.

العاص، یزید بن المَهَلَّب و مقتله بالَعُقر و حدیث یا حَمیرا و مقتل ابن‌الاشعث. گویا کتاب دیر الجَمَاجِم و خَلَع عبدالرحمن بن الاشعث کتاب دیگری از ابومخنف درباره ابن‌اشعث باشد.^۱ بلاذری چهار خبر^۲ و طبری حدود ۲۰ خبر^۳ از ابومخنف درباره عبدالرحمان روایت کرده‌اند.

دور از ذهن نیست که برخی دیگر از آثار ابومخنف همان محتوای مقتل را پوشش دهد، گرچه نام مقتل بر آن نباشد، مانند: کتاب زید بن علی علیه السلام، یحیی (بن زید) و خالد بن عبدالله قَسْرَی. شاهد آنکه مقتل محمد بن ابی بکر در رجال نجاشی به اخبار محمد بن ابی بکر و کتاب خالد قَسْرَی در آثار مدائنی و ابن نَطَّاح به مقتل خالد قَسْرَی یاد شده است.

بیشترین اخبار ابومخنف درباره زید و یحیی، در کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج است. او ده خبر روایت کرده،^۴ درحالی که طبری پنج خبر^۵ و بلاذری چهار خبر^۶ آورده است. با این تفاوت که ابوالفرج و طبری روایات ابومخنف را در این موضوع از طریق هشام کلبی و بلاذری از طریق وی و مدائنی نقل کرده است. اما پیوند او با کربلا و تدوین کتاب مقتل الحسین علیه السلام نام وی را در شیعه جاودانه کرد؛ زیرا مقتل وی صحیح‌ترین مقتل و روایات او از این حادثه بیشتر با یک واسطه است. ابومخنف عاشورا را از مخالفت امام علیه السلام با یزید و حرکت آن حضرت به کربلا تا لحظه شهادت بررسی و به برخی حوادث پس از عاشورا اشاره کرده است. اخباری از آن کتاب را طبری (م. ۳۱۰) حفظ کرده و یوسفی غروی اخبار مربوط را با تحقیقی عالمانه جمع‌آوری و در سال ۱۳۶۷ با نام وقعة الطف منتشر نموده است.

از ویژگی‌های مهم مقتل ابومخنف نقل برخی اخبار با واسطه و گاهی بی‌واسطه از شاهدان روز عاشورا یا حوادث پیشین و پسین آن است. تلاش برای ترسیم حادثه با نگاه اهل بیت علیهم السلام ویژگی دیگر مقتل اوست. او چهار روایت از امام سجاده علیه السلام، یک روایت از امام باقر علیه السلام و یک روایت از امام صادق علیه السلام و برخی را از اصحاب آنان، با واسطه یا بی‌واسطه، روایت کرده است.^۷

۱. ندیم، فهرست، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۷، ص ۳۴۰ - ۳۱۰.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۳۹۰ - ۳۲۷.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۰، ۹۳، ۹۸ - ۹۶ و ۱۰۳.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۲۸.

۶. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۴ و ۲۵۰.

۷. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۲۹۱، ۳۱۷، ۳۱۸، ص ۳۴۲ و ۳۴۶. برای آگاهی بیشتر از اسناد مقتل

ابومخنف بنگرید: یوسفی غروی، وقعة الطف، ص ۸۱ - ۴۰.

یوسفی غروی زمان تألیف *مقتل الحسین* را حدود سال ۱۳۰، برابر با اوج ضعف امویان دانسته و احتمال داده که نگارش این مقتل به پیشنهاد عباسیان برای پیشبرد اهداف دعوت‌شان بوده است.^۱ مستند ایشان خبری از ابومخنف است که می‌گوید: «مسلم بن عقیل در کوفه به خانه مختار رفت و امروزه آن خانه «دار مسلم(سلم) بن مسیب نامیده می‌شود.» و چون مسلم بن مسیب در سال ۱۲۹ از دنیا رفته، پس نگارش مقتل ابومخنف در این زمان بوده است. گرچه احتمال نگارش در اواخر دوره اموی یا اوایل دوره عباسی دور از ذهن نیست، اما تعبیر «دار مسلم» در روایت ابومخنف شاهدهی بر زمان تألیف نیست؛ زیرا برخی منازل به نام افراد شهرت پیدا می‌کنند و استمرار می‌یابند. ابومخنف نیز با تعبیر «تُدعی الیوم» نشان داده که آن خانه تا زمان وی همچنان به نام مسلم بن مسیب مشهور بوده است.^۲ گویا شهرت این خانه از دهه هفتاد تا قرن چهارم به نام مسلم بن مسیب بوده است؛ زیرا ابن‌اعثم می‌گوید: «مختار به خانه سلم بن مسیب رفت و (اینک) آن خانه جز به نام ابن‌مسیب شناخته نمی‌شود.»^۳ بدین ترتیب، احتمال پیشنهاد عباسیان برای مقتل‌نویسی، توجهی ندارد، به‌ویژه که هدف ابومخنف رصد چالش‌های داخلی عراق بوده و از همین‌رو، مقتل‌های متنوعی نگاشته است که برخی از آنها با عباسیان همسو نیست.

۷. عبدالله بن ابراهیم جعفری

پس از ابومخنف عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری (م. پس از ۱۸۳)، از نوادگان جعفر طیار، به مقتل‌نویسی روی آورد. نام او در اسناد روایی و تاریخی گاهی کامل، گاهی بدون پسوند جعفری، گاهی بدون انتساب به جد آمده است که اسناد و محتوای روایات، یکی بودن آنان را نشان می‌دهد.^۴ اما عبدالله بن محمد جعفری غیر از عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری است.^۵ نکته دیگر آنکه کلینی حادثه فِخ را از عبدالله بن جعفر بن ابراهیم جعفری نقل کرده،^۶ که به دلیل نشانه‌های ذیل، آن خبر از عبدالله بن ابراهیم جعفری است:

- تعبیر کلینی از «بهذا الإسناد» بیان روایت‌گری ابن‌رُجَویَه از عبدالله بن حَکَم اَرْمَنی (منسوب

۱. همان، ص ۱۷ - ۱۶.

۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۳۵۵.

۳. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۶، ص ۲۰۸.

۴. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۱۳، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۸۷؛ ج ۲، ص ۵۳۲ و ج ۶، ص ۳۵۹.

۵. بنگرید به: خوبی، *معجم رجال‌الحدیث*، ج ۱۱، ص ۹۰ - ۸۹ و ۳۳۶.

۶. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۶۶.

به ارمنستان) است.

- عبدالله ارمنی از عبدالله بن ابراهیم (و نه عبدالله بن جعفر) روایت دارد.

- عبدالله بن جعفر جز روایت بالا روایت و شرح حالی ندارد.

- عبدالله بن ابراهیم درباره حادثه فح کتاب دارد.^۱

- نسخه‌های کتاب *کافی* نام روایت‌گر حادثه را به اختلاف «عبدالله بن جعفر» و «عبدالله عن

جعفر» آورده‌اند، که سبب شده خوبی گاهی این نسخه و گاهی نسخه دیگر را ترجیح دهد،^۲ درحالی که هر دو نسخه گرفتار تصحیف شده و راوی واقعی، مقتل نگار مورد پژوهش؛ یعنی عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری، فقیه و محدث مورد اعتماد امامیه است.

نجاشی و طوسی در کتاب‌های *رجال* خود از او به عنوان صحابی یاد نکرده‌اند، اما برپایه اسناد پیش‌گفته، او می‌تواند صحابی امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بوده باشد. براساس این روایات، اسحاق بن جعفر و یزید بن سلیمان از مهم‌ترین مشایخ و عبدالله ارمنی، بکر بن صالح، موسی بن عبدالله و ابن حماد از راویان او هستند.^۳

عبدالله فعالیت قلمی خود را در قلمرو مسائل تاریخی منحصر کرد و آثاری نو پدید آورد. کتاب‌های *خروج محمد بن عبدالله و مقتله و خروج صاحب فح و مقتله* دو اثری است که از طریق شاگردش بکر بن صالح به نسل‌های بعدی رسید^۴ و آثار او دست‌کم تا قرن چهارم، که کلینی و ابوالفرج از آنها بهره برده‌اند، مورد استفاده محدثان و مورخان بوده است. او نخستین مورخ عصر عباسی است که قیام‌های مخالفان آن دولت را بررسی کرد، مقتل نگاری را از حصار قیام‌های عصر اموی بیرون آورد و گام جدیدی در عرصه مقتل نگاری برداشت.

مورخان پیشین به دلایلی، مانند سخت‌گیری‌های مرحله‌گذار و تثبیت دولت، از پرداختن به قیام‌های عصر عباسی خودداری می‌کردند، اما جعفری ابتکار نگارش قیام‌های شیعی را در دوره خلافت عباسی از آن خود کرد و دیگران را به پیروی از خود وادار نمود. نصر بن مزاحم منقری (م. ۲۱۲) با نگارش کتاب *اخبار محمد بن ابراهیم (بن طباطبا) و ابی السرایا*^۵ و مدائنی با تدوین

۱. نجاشی، *رجال*، ص ۳۶۶.

۲. خوبی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۱ ص ۱۴۸، ۱۸۳، ۳۷۴.

۳. بنگرید به: کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۸۷؛ ج ۲، ص ۵۳۲ و ج ۶ ص ۳۵۹.

۴. طوسی، *الفهرست*، ص ۳۸؛ نجاشی، *رجال*، ص ۲۱۶.

۵. همان، ص ۴۲۸.

کتاب *آسماء من قُتِل من الطالبین*^۱ شکست این حصار را کامل کردند. اما ثقفی گویا نخستین کسی باشد که پس از جعفری قیام نفس زکیه را در کتابی مستقل با نام *محمد (نفس زکیه) و ابراهیم (باخمرا)*^۲ بررسی کرده است، گرچه احتمال می‌رود که آن بخشی از کتاب *من قُتِل من آل محمد*^۳ نگاشته دیگر او باشد. پس از ثقفی، جلودی در کتاب‌هایی به نام *اخبار محمد بن عبدالله* و *اخبار ابراهیم بن عبدالله* بررسی این موضوع را ادامه داد.^۴ همچنین جوّانی (م. قرن ۴) نیز کتاب‌های *اخبار صاحب فِخ و اخبار یحیی بن عبدالله* را تدوین کرد.^۴

ویژگی مهم جعفری در کتاب‌های خود، استفاده از روایات شفاهی و منابع اولیه است. او اخبار قیام نفس زکیه را از نواده امام سجاد^{علیه السلام}، به نام خدیجه دختر عمر اشرف و موسی بن عبدالله (برادر نفس زکیه) و از نخستین بیعت‌کنندگان با او، گرفته که نوعی تاریخ شفاهی است. کلینی به مناسبت موضوع امامت بخش‌هایی از کتاب‌ها (مقتل‌ها)ی جعفری را، مربوط به تعامل قیام‌کنندگان با امام صادق^{علیه السلام} و امام کاظم^{علیه السلام}، در کتاب *الحجة* گزینش کرده است.^۵ شاهد این گزینش، اخبار دیگری از جعفری در کتاب *مقاتل الطالبین* است که به رابطه قیام‌کنندگان با حاکمان می‌پردازد.^۶ این گزینش‌ها تمایز نگاه محدث را از مورخ نشان می‌دهد.

جعفری روایاتی مانند چگونگی انعقاد نطفه و کیفیت تولد امامان معصوم^{علیهم السلام} را نقل کرده، که نگاه حدیثی کلامی وی و تا حدودی نگرش او به تاریخ دانسته می‌شود. ابوالحسن شعرانی این روایات را به لحاظ علمی خبر واحدی دانسته که نه پشتوانه اجماع شیعه را دارد و نه محتوای آنها در شمار معتقدات شیعه است.

با این حال، نقل آنها در کافی نشان می‌دهد این روایات به‌رغم ضعف سند، چندان هم با انکار محدثان شیعه روبه‌رو نبوده و کلینی به غلو و تخیل متهم نشده است.^۸

۱. ندیم، فهرست، ص ۱۱۴.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۲۴۲.

۴. همان، ص ۲۶۳.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۷ - ۳۵۸.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۶۷، ۲۹۵ - ۲۹۴.

۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸ - ۳۸۷؛ روایات مشابه را بنگرید: مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۴۶ - ۳۶.

۸. مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۳۸۲، پاورقی ۱.

جعفری از یزید بن سلیط دو روایت درباره امامت امام رضا علیه السلام نقل کرده،^۱ که اسناد آنها نشان می‌دهد، مراد از جعفری، عبدالله بن محمد بن ابراهیم جعفری است^۲ و محتوای آنها بیانگر زنده بودن جعفری تا اوایل دوره امامت امام رضا علیه السلام است؛ زیرا براساس این روایات، برادران امام رضا علیه السلام پس از شهادت پدرشان بر ضد امام علیه السلام شکایت کردند. همچنین یزید بن سلیط در سفر عمره آن امام علیه السلام را همراهی کرده است. بنابراین بعید نیست که عبدالله جعفری در گذشته پس از سال ۱۸۰ باشد.

۸. هشام کلبی

هشام بن محمد کلبی از کلییان کوفه است که تشیع‌خاندانی، اختصاص وی به شیعه در تعبیر^۳ و تصریح منابع رجالی اهل سنت، مانند تصریح ذهبی به رافضی بودن هشام،^۴ گرایش مذهبی وی را نشان می‌دهد. تستری هشام را از سنیان صحابی امام صادق علیه السلام شمرده و صحابی یاد نشدن وی را غفلتی از سوی طوسی دانسته است.^۵ هشام مورخ مشهور عراقی و آفریننده آثار تاریخی فراوان است، ولی با تأثیرپذیری از مهم‌ترین استادش، ابومخنف، محورهای تاریخ‌نگاری و حتی عناوین و موضوعات انتخابی خود را مانند وی قرار داد. کتاب‌های *قیام الحسن علیه السلام*، *مقتل الحسین علیه السلام*، *مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام*، *مقتل حُجْر بن عدی*، *مقتل عثمان و مقتل ابن‌اشعث* همانم با آثار ابومخنف است. هشام با روایت مقتل‌های ابومخنف، افزودن مطالبی بر آنها و نیز نگارش مقتل‌های نانوشته‌ای مانند *مقتل رشید و میثم و جُوَیْرِیة بن مُسَهَّر* مقتل‌نگاری را توسعه داد.

طبری در نقل مقتل ابومخنف، بیشتر بر اخبار هشام کلبی تکیه دارد و پس از طبری کسانی مانند شیخ مفید (م. ۴۱۳) و سبط ابن جوزی (م. ۶۵۴) از *مقتل الحسین علیه السلام* هشام روایت کرده‌اند. با این تفاوت که طبری به نقل سند پرداخته و نشان داده که هشام چه اخباری را از ابومخنف نقل کرده است، اما مفید با حذف اسناد و اشاره به نام هشام به ذکر محتوای خبر پرداخته است.^۷

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۱۹ - ۳۱۳؛ بنگرید به: طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۲، ص ۴۷.

۲. در سند روایت، عبدالله بن آدم جعفری آمده که به دلیل نامبردار نشدن وی در منابع حدیثی و رجالی، ناشناخته بودن وی و هم چنین محتوای روایت، عبدالله بن ابراهیم صحیح می‌نماید.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۴۳۴.

۴. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۳۱۱ و ج ۱۰، ص ۱۰۱-۱۰۳.

۵. تستری، *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۴۳۵.

۷. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۲.

سبط ابن جوزی نیز ۱۸ خبر از هشام آورده که در بیان سند به ذکر هشام از ابومخنف بسنده کرده است. او بیش از ۲۰ خبر نیز با تعابیر «قال هشام» و «ذکر هشام» آورده که نشانگر نقل هشام از ابومخنف است؛ زیرا اخبار هشام از غیر ابومخنف را مشخص کرده است.^۱ تطبیق اخبار کتاب‌های ارشاد و تذکرة الخواص با تاریخ طبری تفاوت‌های اندکی را در حد برخی حروف و کلمات نشان می‌دهد که نشان می‌دهد هشام از ابومخنف نقل کرده است.^۲ با توجه به این تشابه، ادعای قطعی برای ماندگاری مقتل الحسین علیه السلام هشام تا قرن هفتم چندان قطعی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا این تشابه می‌تواند بیان احتمالی استفاده سبط ابن جوزی از تاریخ طبری باشد.

هشام پس از ابومخنف از عوانه بن حکم (م. ۱۵۸) و دیگران در تدوین کتاب مقتل بهره برده است. اخبار عاشورایی هشام از غیر ابومخنف، بیانگر افزوده‌های هشام بر مقتل امام حسین علیه السلام است.^۳ ابوالفرج (م. ۳۵۶) برخلاف طبری در بیان مقتل امام حسین علیه السلام بر مدائنی و عمر بن سعد (سعید) بصری تکیه دارد و هیچ خبری از هشام نقل نکرده است. او هشت خبر از مدائنی و به همین تعداد از ابن سعد بصری نقل کرده و نه خبر نیز از ابومخنف آورده که به یکی از این دو تن بازمی‌گردد. او در این میان، فقط یک خبر از نصر بن مزاحم روایت کرده است.^۴ ابوالفرج تنها به نقل دو خبر از هشام از ابومخنف بسنده کرده است: یکی درباره قیام و کشته شدن زید بن علی علیه السلام و دیگری درباره فرزندش یحیی.^۵ اما سبط ابن جوزی دایره نقل از وی را به مقتل امام علی علیه السلام، نفس زکیه، شهید فتح گسترش داده است.^۶

۹. نصر بن مزاحم میفری

نصر (م. ۲۱۲) از تمیمیان کوفه است. طوسی وی را صحابی ابوجعفر، امام باقر علیه السلام (م. ۱۱۴) خوانده^۷ و خویی آن را اشتباه و ابوجعفر را به امام جواد علیه السلام تطبیق داده است.^۸

۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۴۲ - ۲۱۵.

۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید: یوسفی غروی، وقعة الطف، ص ۱۹.

۳. برخی از این اخبار را بنگرید: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۱۱۸، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۴۳ و ۳۴۸ و ج ۵، ص ۳۵۶، ۳۸۶، ۴۱۰، ۴۶۳، ۴۶۵ و ۴۶۷؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۳۶.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۸ - ۵۱.

۵. همان، ص ۹۰ و ۱۰۳.

۶. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۶۰، ۱۶۳، ۲۰۰ و ۲۰۸.

۷. طوسی، رجال، ص ۱۴۷.

۸. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۶۱ - ۱۵۸.

همچنین نصر درباره امام صادق علیه السلام مسائلی از امام رضا علیه السلام پرسیده،^۱ که با نظر خوبی هماهنگ است. او مانند ابومخنف مطالعات خود را بر حوادث تاریخی متمرکز کرد، با این تفاوت که تنها به بررسی حوادث مربوط به شیعیان داخل عراق پرداخت و دو کتاب *مقتل حُجْر بن عَدی* و *مقتل الحسین بن علی علیه السلام* را نگاشت.^۲ نصر کتاب *الفضائل* نیز داشته،^۳ که روایات آن توجه فضایل‌نگارانی مانند ابن‌عقده، خوارزمی، راوندی و از همه بیشتر طبری و سپس محمدبن سلیمان کوفی را جلب کرده است.^۴ اما خبری از روایات نصر مربوط به حُجْر بن عَدی، مختار ثقفی و نبرد عین‌الوَرْدَه یافت نشد، تا شاهد بهره دیگران از آن آثار باشد. ابوالفرج در خصوص حوادث کربلا، اخباری از نصر روایت کرده که نشان می‌دهد *مقتل الحسین علیه السلام* نصر از منابع وی بوده و از آنجایی که بیشتر این روایات را از ابومخنف روایت کرده، اعتماد ابوالفرج در ترسیم حادثه به روایات نصر بیش از روایات هشام کلبی بوده است.^۵

بنابراین، مقتل‌نویسی نصر نیز نوعی بازخوانی و افزودن اخباری به مقتل‌های ابومخنف است. عدم نوآوری یا نگشودن محور جدیدی در مقتل‌نگاری سبب شد آثار او چندان مورد استقبال قرار نگیرد و این ربطی به گرایش فکری وی نداشت. تصور می‌شود دلیل اینکه نصر در اخبار مقتل به آثار هشام کلبی استناد نکرده، این باشد که مقتل‌های هشام نیز نوعی بازخوانی و حاشیه‌نویسی بر کتاب‌های ابومخنف بوده و با وجود آن‌ها نیازی نمی‌دیده اخبار را از معاصر خود بگیرد.

نصر افزون بر دو مقتل پیش‌گفته کتابی به نام *اخبار محمد بن ابراهیم و ابوالسرایا* تدوین کرده که به لحاظ موضوعی مقتل است و ذهبی اخبار وی را ذیل عنوان *مقتل ابی‌السرایا* آورده است.^۶ جنبش ابوالسرایا از جنبش‌های زیدیان کوفه و نصر بازگوکننده اخبار آن به عنوان شاهد حادثه است، که سبب شده ابوالفرج در بیان قیام ابوالسرایا اخبار نصر زیدی را بر علی بن محمد نوفلی امامی

۱. راوندی، *الخرائج والجرائح*، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. ندیم، *فهرست*، ص ۱۰۶.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۴۲۸.

۴. ابن‌عقده، *فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام*، ص ۲۸ و ۱۹۲؛ خوارزمی، *المناقب*، ص ۸۱؛ راوندی، *قصص الانبیاء*، ص ۲۹۵؛ طبری، *بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله*، ص ۳۵، ۱۲۹، ۲۰۵، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۳ و ۳۲۵؛ کوفی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۴۴، ۳۹۰، ۳۹۳ و ۴۱۰.

۵. بنگرید به: ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۵۱، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۲ و ۷۵.

۶. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۱۳، ص ۷۶.

مذهب ترجیح دهد.^۱ همچنین نصر چهار خبر درباره قیام ابراهیم باخمرا در بصره روایت کرده است، ولی منابع از کتابی مناسب با این اخبار برای وی یاد نکرده اند. با پذیرش اینکه وی کتابی در این باره نداشته، احتمال می‌رود وی آن‌ها را به مناسبت در همان کتاب پیش گفته، به عنوان پیشینه قیام‌های زیدی، آورده باشد.^۲

۱۰. محمد بن عبدالله کرخی

دوتن با نام و کنیه و محدوده زمانی مشترک به کرخی معروف هستند: یکی غالی و صحابی امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و دیگری ابن خانیبه که در این پژوهش از وی یاد نمی‌شود.^۳ کرخی پس از نصر بن مزاحم، حرکت مقتل‌نگاری را استمرار بخشید، اما همسو با تفکر غالبانه کتاب *مقتل ابوالخطاب* را نگاشت. ابوالخطاب رهبر فرقه خطّابیه، از صحابیان غالی و طرد شدگان از سوی امام صادق علیه السلام بود.^۴ اثری از کتاب *مقتل ابی الخطاب* در منابع پسینی یافت نشد، اما اخبار دیگری از کرخی پابرجا مانده که نباید احتمال خلط نام دو کرخی را در سند آنها از ذهن دور داشت و نجاشی کتاب‌های او را به دلیل آمیختگی صحیح و ناصحیح قابل استناد ندانسته است. نقل خبر از محمد بن سینان (م. ۲۲۰)^۵ و محمد بن صدقه عنبری^۶ و روایتگری اسحاق بن محمد بصری،^۷ نصر بن صباح بلخی^۸ و حسن بن جمهور^۹ از کرخی جریان غلو را در سلسله اساتید و شاگردان نشان می‌دهد.

۱۱. محمد عباسی

محمد بن علی بن حمزه، ابو عبدالله علوی عباسی (م. ۲۸۶) از نوادگان امام علی علیه السلام است که نسب او با چهار واسطه به ابوالفضل علیه السلام می‌رسد. او از محدثان برجسته و مورد اعتماد امامیه و در شمار

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۳۵۵ - ۳۴۴ و ۳۷۲ - ۳۶۱.

۲. این اخبار را بنگرید: همان، ص ۲۳۶، ۲۳۹ و ۲۵۲؛ طبری، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۶۲۸، ۶۳۷ و ۶۴۲.

۳. بنگرید به: نجاشی، *رجال*، ص ۳۴۶ و ۳۵۰.

۴. طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۸۷ - ۵۷۵؛ همو، *رجال*، ص ۲۹۶.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۳۲۸.

۶. تفرشی، *نقد الرجال*، ج ۴، ص ۲۳۳؛ خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۷، ص ۱۹۹.

۷. ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۳۷.

۸. نجاشی، *رجال*، ص ۴۲۸.

۹. جلی، *خلاصة الاقوال*، ص ۳۹۵.

اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام است. مادر امام مهدی علیه السلام پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام به خانه او رفت و در آنجا زندگی کرد. محمد عباسی در زمره آگاهان به رویدادهای تاریخی، ادیبان و شاعران بود.^۱ مرزبانی، ابوالفرج و امین به شخصیت ادبی او اشاره دارند.^۲

محمد با نگارش کتاب *مقاتل الطالبیین* توسعه جدی در حوزه مقتل‌نگاری به وجود آورد. گرچه مدائنی پیش‌تر کتاب *تسمیه من قتل من آل محمد* را نگاشته است، با توجه به تداعی تسمیه‌نگاری از عنوان کتاب، شاید بتوان محمد عباسی را نخستین کسی دانست که مقتل‌نگاری را از قلمرو شخص به خاندان گسترش داد. در همین زمان کتاب‌های جامع با موضوعات و ابواب مختلف جایگزین کتابچه‌های روایی می‌شد و شاید محمد تحت تأثیر این حرکت فرهنگی، جامع‌نگاری را به مقتل‌نگاری کشانده باشد. مرزبانی او را مورخی یاد کرده که اخبار بسیاری را از خاندان و عموزادگان خود بازگو نموده^۳ و در حقیقت با این کار تلاش داشته تاریخ تشیع را در عرصه سیاست و چالش‌های درونی، سرخ فام ترسیم کند. اما روشن نیست با چه هدف و انگیزه‌ای به چنین ترسیمی دست زده است. وابستگی خاندانی، مسائل زیست محیطی یا مقایسه عباسیان با امویان، که هریک می‌تواند عاملی برای نگارش کتاب مقاتل باشد. با این حال اخبار پابرجا از وی این حدس را تقویت می‌کند که انگیزه او از تدوین مقتل‌های متعدد در یک اثر جامع، نشان دادن وسعت خونریزی در دولت عباسیان و گستره بد رفتاری آنان با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

شاهد دیگری که توان تقویت این گمانه را تأکید می‌کند آن است که مردم ظلم اموی را بر ستم عباسی ترجیح می‌دادند و خواهان بازگشت دولت ستمکار امویان و نابودی (شعار) عدالت خواهی عباسیان بودند تا از ظلم طاقت فرسای آنان رهایی یابند.^۴ مردم پیوند ستمکاری را با دولت عباسی چنان پابرجا می‌دیدند که می‌گفتند تا یکی از عباسیان در منصب حکومت باشد، رهایی از ستم امکان ندارد.^۵ گرچه عباسیان با شعار خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کردند، اما تصور جامعه شیعی از عملکرد عباسیان در شعر ابن سبکیت (م. ۲۴۴) و به نقلی بسامی (م. ۳۰۲) این‌گونه جلوه‌گر است که عباسیان تأسف می‌خورند چرا در قتل امام حسین علیه السلام با امویان همراهی نکردند.^۶

۱. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۲۷۵.

۲. مرزبانی، *الموشح*، ص ۴۵۸؛ ابوالفرج اصفهانی، *الاعانی*، ج ۱۳، ۱۰۷؛ ج ۱۵، ص ۲۲۰؛ امین، *اعیان الشیعه*، ج ۹، ص ۴۳۴. همان.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ج ۱۷، ص ۲۱۲.

۴. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۴، ص ۲۰۰.

۵. صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱۱، ص ۱۰۲.

به نظر می‌رسد محمد، مورخی برجسته و مورد اعتماد خاندانش نیز بوده که صلاحیت نگهداری سند تاریخی مربوط به خاندان هاشمی را پیدا کرده است. طوسی سندی ارائه داده که در آن عبدالله بن موسی، از نوادگان امام مجتبی علیه السلام نامه‌ای به مأمون، نوشت و او در پاسخ، رساله‌ای نگاشت که محمد عباسی آنها را نزد خود نگه داشته بود.^۱

در نقش محمد عباسی در دادوستد علمی باید از پدرش علی بن حمزه، عبدالصمد هاشمی، حسن بن داوود جعفری، ابوعثمان مازنی، عباس بن فرج ریاشی و عمر بن شَبه نُمیری به‌عنوان مشایخ محمد یاد کرد. کسانی نیز مانند محمد بن عبدالملک تاریخی، وکیع قاضی، محمد بن مَخَلَد و ابوحاتم رازی از شاگردان و راویان وی بودند. ابوحاتم که خود روایت از او شنیده، وی را در نقل خبر راست‌گو شمرده است.^۲ محمد عباسی برخی اخبار تاریخی را از یحیی بن معین، مدائنی^۳ و مدینی^۴ روایت کرده است. گرایش‌های فکری متنوع در سلسله مشایخ و شاگردان، یادآور تعامل علمی او با همفکران و مخالفان است.

حمزه بن قاسم برادرزاده محمد، کتاب مقاتل وی را روایت و به مورخان و محدثان پسینی منتقل کرده است.^۵ ابوالفرج آن را از طریق حمزه در اختیار گرفت و در ارائه اخبار سرخ فامی تشیع بر آن تکیه کرد.^۶ گویا او تحت تأثیر این کتاب، شیوه تدوین و نام کتاب خود را مانند آن قرار داد و در مجموع ۲۵ خبر از آن روایت کرد که جایگاه و اهمیت آن کتاب را نزد مورخان نشان می‌دهد. آنچه جایگاه علمی کتاب و مؤلف را بیشتر نشان می‌دهد آن است که ابوالفرج حتی از اخبار منحصر به فرد او درنگزشته و به سبب اعتماد به وی، گزارش‌هایی را از محمد عباسی روایت کرده که شاهدی بر آن در دیگر منابع نیست.^۷ ابوالفرج در مواردی نیز محمد عباسی را نقد کرده^۸ که این نیز شاهد دیگری بر جایگاه علمی محمد است.

محمد در ترسیم سرخ فامی خاندان ابوطالب، با شعری در رثای امام مجتبی علیه السلام،^۹ به واقعه کربلا

۱. طوسی، الفهرست، ص ۱۷۱.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۴ - ۱۱۳.

۴. مرزبانی، الموشح، ص ۴۵۸.

۵. نجاشی، رجال، ص ۳۴۷.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸.

۷. به‌عنوان مثال بنگرید: همان، ص ۵۷، ۶۲ و ۱۲۸.

۸. همان، ص ۱۱۷ و ۱۲۸.

۹. همان، ص ۵۰.

و برخی شهدای آن^۱ پرداخته و در گذر انتقال قدرت از امویان به عباسیان^۲ به نقش عبدالله بن معاویه، نواده جعفر طیار^۳ و مسموم شدن عبیدالله نواده امام سجاد علیه السلام توسط ابومسلم^۴ خیر داده است. سپس قیام‌ها، کشته‌ها و آزارهای عصر منصور، هارون، مأمون، متوکل، مکتفی و نیز مواردی را که زمان آن‌ها دانسته نیست، بررسی کرده است.^۵

باید از محمد عباسی به عنوان آخرین صحابی مقتل‌نگار یاد شود و افزود که، شیعیان غیر صحابی دیگری مانند ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (زیسته در ۲۶۹)، سلمه الخطاب براوستانی (م. ۲۷۰)، محمد بن احمد اشعری قمی (م. حدود ۲۸۰)، ابراهیم ثقفی کوفی، محمد بن زکریا غلابی (م. ۲۹۸)، عیسی بن مهران مُسْتَعْتَفِی، ابن‌واضح یعقوبی (م. ۲۹۲) و عبدالعزیز جلودی نیز حرکت مقتل‌نگاری را استمرار بخشیدند. اما اینان همچنان شیوه نگارش بر محور یک شخصیت را ترجیح دادند و بیشتر بر نگارش مقتل الحسین علیه السلام تکیه کردند. شاید سبب آن باشد، که عاشورا پژوهی نزد آنان، بر خلاف دیگر وقایع خونین، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. با این حال مقتل‌نگاری بر محور یک شخصیت در آثار جلودی، از مورخان قرن چهارم، اوج گرفت و او با نگارش مقتل‌های متعدد نشان داد که چندان استقبالی به جامع‌نگاری یا جامع‌نگری در نگارش مقتل وجود نداشته است. ابوالفرج تنها کسی بود که با انتخاب شیوه محمد عباسی و نقل روایت از او، جامع‌نگاری را در مقتل استمرار بخشید و اثرش را جاودانه کرد.

نتیجه

اصحاب ائمه علیهم السلام، در پی چالش‌های سیاسی کلامی، برای دفاع از امام علی علیه السلام و خاندان وی و نیز تفکر اموی‌ستیزی، مقتل‌نگاری را پدید آوردند، حجم وسیعی از مقاتل را به تصویر کشیدند و سپس آن را از شخص محوری به خاندان محوری توسعه دادند. آنان بیگانه با اندیشه‌های شعوبی و بی‌اعتنا به ترسیم نبردهای جاهلی، فتوح و حرکت خوارج در عصر اموی بودند که این، نشان از مبانی معرفتی و گرایش آنان به حفظ جزئیات حوادث مربوط به اهل بیت علیهم السلام دارد. سه جریان عمده حدیث‌نگر به نمایندگی اصبح، تاریخ‌نگر به نمایندگی ابومخنف و غلّونگر به نمایندگی کرخی، مقتل‌نگاری را تأسیس و توسعه دادند. دو عنوان مربوط به عصر خلفای نخست، شانزده عنوان مربوط به عصر امویان و شش عنوان مقتل‌های عصر

۱. همان، ص ۵۷ و ۶۲.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. همان، ص ۱۱۵ - ۱۱۳؛ همو، *الاعانی*، ج ۱۲، ص ۴۳۱.

۴. همو، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۱۷.

۵. این موارد را به ترتیب بنگرید: همان، ص ۱۲۸، ۱۵۴، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۶۰، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۱۲، ۴۴۷ و ۴۵۰؛ نیز بنگرید: مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۷۰.

عباسی را پوشش می‌دهد. نگارش مقتل های امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام محصول مشترک دو جریان حدیث گرا و تاریخ گرا و دیگر مقاتل، محصول مقتل نگاران تاریخ نگر است. اختصاص یک یا دو اثر به هر حادثه و شش اثر از مجموع بیست و چهار اثر، به واقعه عاشورا، اهتمام جریان ها را به عاشورانگاری حکایت می‌کند که ریشه در توجه خاص شیعه و ائمه علیهم السلام به کربلا، روایتگری و تشویق ائمه علیهم السلام به مرثیه خوانی و نیز نشاط بخشی عاشورا به انقلاب های بعدی دارد.

با اینکه زیدیه سردمدار قیام ها بوده، اما امامیه، بر خلاف آنان، بیشترین نقش را در مقتل نگاری ایفا و فرهنگ ظلم ستیزی را نهادینه کرد. برخی مانند ابومخنف، همسو با گرایش های تاریخی - منطقه ای به شیوه تاریخ پژوهی کمک بیشتری کردند، نام شان مشهورتر و آثارشان ماندگارتر شد. دانشوران سنی مقتل نگاری را به دیگر چالش های خونین داخلی گسترش دادند و کتاب هایی را مانند *مقتل عثمان* آفریدند. پس از آن، دو جریان شیعی و سنی با خروج ظاهری از حوزه کلامی، مقتل هایی را با انگیزه هایی متفاوت نگاشتند، اما اهل سنت با تکیه بر مبانی معرفتی متفاوت، به ایام العرب و فتوح بیش از نگارش مقتل بزرگان شیعه رغبت نشان دادند. انتخاب موضوعات و عناوین در حوزه مقتل، نوعی تفاوت یا رقابتی آشکار و ناپیدا میان شیعه و سنی را در مبانی و منابع حکایت دارد که حتی دادوستدهای علمی نیز آنها را کم رنگ نکرد.

منابع و مأخذ

۱. آقابزرگ تهرانی، *الدریعه*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، *الهیواتف*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، الکتب الثقافیه، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، *مقتل الامام امیرالمؤمنین علیه السلام*، تحقیق مصطفی القزوینی، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۳ ق.
۴. ابن اعثم، احمد، *الفتوح*، تحقیق شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۵. ابن حیب بغدادی، محمد، *اسماء المعتقدین*، تحقیق کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة، ج ۱)*، تحقیق محمد بن صامل، طائف، الصدیق، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد، *فرحة العری*، تحقیق تحسین آل شیب، قم، الغدیر، ۱۴۱۹ ق.
۸. ابن عساکر، علی بن الحسن، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۹. ابن عقیده، احمد بن محمد، *فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام*، تحقیق عبدالرزاق محمد، بی نا، بی جا، بی تا.

۱۰. ابن قولویه، محمد بن جعفر، *کامل الزیارات*، تحقیق قیومی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، *الاعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. _____، *مقاتل الطالبین*، نجف، الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۱۳. ابونعیم، احمد بن عبدالله، *دلائل النبوه*، بیروت، دارالفنایس، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف العُمه*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۱۵. امامی، حسن، «یادگار زریران - نخستین حماسه دینی ایران»، *ادبیات و علوم اسلامی* (دانشگاه بیرجند)، ش ۱، ص ۱۲ - ۷، ۱۳۸۰.
۱۶. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دار التعارف، بی تا.
۱۷. بغدادی، عبدالقادر، *خزانة الادب*، تحقیق محمد نبیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. بهرامیان، علی، «ابومخنف»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۰. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. تفرشی، مصطفی بن حسین، *نقد الرجال*، تحقیق آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. تفضلی، احمد، «شعری در رثای مرزکوه»، *راهنمای کتاب*، سال ۱۰، ش ۶، ص ۵۷۹ - ۵۷۷.
۲۳. جلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال*، تحقیق بحر العلوم، قم، شریف رضی، ۱۴۰۲ ق.
۲۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. خوارزمی، موفق بن احمد، *المناقب*، تحقیق مالک محمودی، قم، النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. خوینی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، تحقیق لجنه التحقیق، نجف، مطبعة الآداب، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، تحقیق تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. _____، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق الارنؤوط و الاسد، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، تحقیق مؤسسه الامام المهدي، قم، مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. _____، *قصص الانبياء*، تحقیق عرفانین، قم، الهادی، ۱۴۱۸ ق.
۳۱. رسّان اسدی، فضیل بن زُبیر، «تسمیه من قُتل مع الحسین علیه السلام»، تحقیق جلالی، قم، آل البيت، مجله

تراثنا، ج ۲، ص ۱۲۷ - ۱۶۰، ۱۴۰۶ ق.

۳۲. سبط ابن جوزی، یوسف بن غزاوغلی، *تذکرة الخواص*، قم، شریف رضی، ۱۴۱۸ ق.

۳۳. صفدی، خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، تحقیق الاناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.

۳۴. طبرسی، فضل بن علی، *اعلام الوری*، تحقیق آل البيت، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ ق.

۳۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷.

۳۶. طبری، محمد بن علی، *بشارة المصطفى ﷺ*، تحقیق قیومی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.

۳۷. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق رجائی، قم، آل البيت، ۱۴۰۴ ق.

۳۸. _____، *الامالی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۳۹. _____، *الفهرست*، تحقیق قیومی، قم، الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.

۴۰. _____، *رجال*، تحقیق قیومی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.

۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۴۲. مازندرانی، مولی محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، تحقیق شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.

۴۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۴۴. مدرس، محمد رضا، *میراث مکتوب شیعه*، ترجمه قرائی و جعفریان، قم، انتشارات مورخ، ۱۳۸۶.

۴۵. مرزبانی، محمد بن عمران، *الموشح*، تحقیق البجاوری، مصر، النهضة، بی تا.

۴۶. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، تحقیق آل البيت علیهم السلام، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.

۴۷. _____، *الجمل*، تحقیق میرشریفی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

۴۸. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، تحقیق شبیری زنجانی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۴۹. ندیم، محمد بن اسحاق، *فهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی تا، بی جا، بی تا.

۵۰. نمازی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، شفق، ۱۴۱۲ ق.

۵۱. نویسندہ ناشناس، *اخبار الدولة العباسیه*، تحقیق الدوروی و المطلبی، بیروت، دارالطبعه، ۱۹۷۱.

۵۲. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق.

۵۳. یوسفی غروی، محمدهادی، *وقعة الطف*، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۷ ق.